پایان ۱۰ سال دوران پرتلاطم بلر

مرد ناکام جزیره

س. حیدرپور

۱۰ سال پیش در بهارسال ۱۹۹۷ خبرنگاران در اتاق کنفرانس نخست وزیری انگلیس با فردی روبرو شدند که با اعتماد به نفسی عجیب از تولد عصر جدید و ساختن کشوری تازه سخن می راند، او ظاهری متفاوت از همه سیاستمداران جزیره داشت. میهمان تازه خانه ۱۰ داوننیگ استریت همه خصوصیات یک اشراف زاده بریتانیا را همراه داشت. هر هفته با شلوار جین و پیراهن یقه باز و فنجان چای در دست درجمع خبرنگاران حاضر می شد، خود را فردی حاضر جواب و اهل مذاکره و کنفرانس نشان می داد. نام این سیاستمدار آنتونی چارلز لینتون (تونی) بلر بود.

درآخرین سال های قرن بیستم ودرست درروزهایی که جهان در برزخ جنگ سرد وانتخاب راه جدید سرگردان بود سران حزب کارگر از پی یک پیروزی خیره کننده، سکه صدارت را به نام سیاستمدار جوانی زدند که نه تنها مسیر حیات حزب را تغییر داد که حتی سرنوشت جزیره بریتانیا را در اروپا وجهان عوض کرد.

گذشت زمان نشان داد که رهبر حزب کارگر نوین ونخست وزیر دولت مدرن اروپا چندان که رسانه های آن روز می پنداشتند صریح وبی تکلف نیست. حتی مؤسسان حزب کارگر نوین که دست او را به عنوان رهبر جدید بالا برده و بلر را به چشم فرزندی وفادار تحسین کرده بودند در گذر زمان با زوایای تازه ای از شخصیت او روبرو شدند.

بی اطلاعی در باره نسخه ای که بلر برای انگلیس قرن جدید پیچیده بود تا میانه حکومت حزب کارگر نوین ادامه داشت، تصویر افکارعمومی ونخبگان انگلیس از بلر تا سال ۲۰۰۱ همان است که در روز تحویل گرفتن رهبری حزب در ذهن ها نشسته بود، تصویر رهبر حزبی با نام کارگرنوین که مرام خود را گشودن راه سوم در عرصه توسعه واقتصاد وپایه گذاری سیاست خارجی مبتنی بر اخلاق و احترام به حقوق بشر خوانده بود .

سخنگوی چنین خوب و دولتی در آن روز رابین کوک، وزیر روشنفکر مسلک بود که از تغییر نگاه جزیره به منطقه وجهان سخن گفت واعلام کرد انگلیس عصر جدید از ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی حمایت خواهد کرد وارتش خود را درخدمت صلح وجلوگیری از نسل کشی در آفریقا وبالکان وهمه مناطق پرآشوب به کار خواهد گرفت.

همه کسانی که از واقعیت اندیشه ها وگرایشات واقعی رهبر جدید حزب باخبر بودند سکوت کردند تنها از فردای ۱۱ سپتامبر وپس از ورود انگلیس به جنگ سرد بود که این سکوت بزرگ شکسته شد وپرده های ابهام در باره تفکر بلر کنار رفت.

از این پس کسانی مانند لرد ویلسون، مدیر کل پیشین دستگاه اداری بریتانیا و از اعضای ارشد کابینه، رشته سخن را در دست گرفته و فاش کردند که نخست وزیر جدید انگلیس برخلاف ظاهر صریح وبی تکلفش در میدان کشاکش سیاسی چهره ای تکرو وسرسخت است.

آنها فاش کردند که بلر در رقابتی پنهان با گوردن براون کرسی صدارت را در چنگ گرفته است یعنی همان فردی که امروز پس ۱۰ سال تأخیر برجایگاه رهبری نشست.

حزب کارگر ونخبگان انگلیس امروز در وداع زودهنگام با بلر واستقبال چشمگیر از براون زبان به اعترافی تاریخی گشود؛ اعتراف به این که اگر ۱۰ سال پیش در کنفرانس ۹۷ حزب کارگر رشته رهبری را به دست براون محتاط ومحاسبه گر می سپرد، ای بسا بریتانیا امروز سرنوشت دیگری داشت.

شایدجذاب ترین بخش داستان جابه جایی زوج بلر وبراون در محافل لندن همین حسرت وافسوسی است که نخبگان حزب کارگر به خاطر غفلت سیاسی خود سرمی دهند که چرا ۱۰ سال متنوی رهبری براون به تاخیر افتاد وچرا آنها سکان سیاست را در دوره متلاطم پس از ۱۱ سپتامبر به جای یک اقتصاددان محتاط به حقوقدانی چاه طلب واگذار کردند.

به این صورت کلید رویگردانی حزب کارگر وانگلیس از بلر کلید می خورد، سیاستمداری که دریایان حیات سیاسی خود به عضوی کاملاً تکرو در درون حزب و فرزند متکبر در سیاست جزیره تبدیل شد.

رفتارهای عضو جوان دهه ۹۰ حزب کارگر نوین دریایان صدارت ۱۰ ساله خود هیچ شباهتی به جهان بینی حزب ندارد. سیاست ها وآرای اوبیش از آنکه حال وهوای سیاست اروپایی ها را داشته باشد رنگ و طعم اندیشه های مردان ایالات متحده را داشت و برای توصیف کاراکتری که بلر در دنیای دیپلماسی پیدا کرده بود عنوانی سزاوارتر از این نبود که او را نومحافظه کاری با تبار اروپایی بخوانند.

بلر در همه رفتارها وسیاست هایش ازهمتایان اروپایی خود فاصله گرفت ومهمترین تمایز او این بود که در طراحی تفکر جهان جدید براین ایده مهر تأیید نهاد که برای تامین امنیت وثبات جهان ومقابله با دشمنان دنیای لیبرالیسم باید از ابزار زوروقوای قهر بهره گرفت.

بنابراین بلر امروزنه مانند یک مرد موفق جزیره که با پرونده ای از اتهام از کاخ نخست وزیری بدرقه می شود زیرا همه اروپا وانگلیس در رفتن او فقط به یک چیز می اندیشند که آیا گره فاجعه ای که با بحران عراق وافغانستان و به واسطه تصمیم بلر- بوش در زندگی سیاسی آنها افتاده گشوده خواهد شد.

گریزان از مکتب حقوق

بلر با آنکه سیاست را به عنوان حرفه اصلی خود برگزید اما خود دانش آموخته حقوق است وعجیب است که او در عملکرد خود بیش از همه اصحاب قانون وقضا را رنجاند زیرا بلر نیز مانند همقطاران آمریکایی اش برای پیش بردن سیاست هایش مرزومحدوده های قانون را درنوردید تا حدی که حتی لرد اسمیت دادستان انگلیس را به صدور جواز مشروعیت جنگ عراق وادار کرد؛ اتفاقی که محافل قضایی لندن از آن به یک رسوایی تعبیرمی کنند. ازاین تفاوت اگر بگذریم او دربسیاری از مراحل زندگی اش سرگذشتی مشابه ومشترک با براون

> حزب کارگر در وداع زودهنگام با بلر واستقبال چشمگیر از براون زبان به اعترافی تاریخی گشود که اگر ۱۹۹۷ رشته رهبری را به دست براون محتاط ومحاسبه گر می سپرد ای بسا بریتانیا امروز سرنوشت دیگری داشت

دارد او نیز همچون براون در اسکاتلند متولد شده است. همین طور آنها جزو رهبران نسل جوان جزیره محسوب می شوند براون ۵۶ ساله فقط ۲ سال از بلر ۵۴ ساله بزرگتراست.

فعالیت سیاسی بلر به صورت حرفه ای در بحبوحه جنگ سرد شروع شد. بلر در دهه ۱۹۷۰ به حزب کارگر پیوست و در سال ۱۹۸۳ به عنوان نماینده حوزه انتخابیه سجفیلد در شمال شرق انگلستان به مجلس عوام راه یافت. وی در انتخابات عمومی بعدی نیز به عضویت پارلمانی انتخاب شد و در حالی که حزب کارگر همچنان حزب اصلی مخالف بود، در گروه کابینه سایه قرار گرفت.

مرگ جان اسمیت، رهبروقت حزب کارگر در سال ۱۹۹۴، سبب شد که رقابتی جدی میان بلر وبراون شکل بگیرد.

۱۹۹۴ همه چیز برای نشستن نماینده جاه طلب مجلس عوام در بالاترین کرسی قدرت انگلیس مهیا بود، تونی بلر نامزد این سمت شد و با غلبه بر سایر رقیبان خود بویژه براون ،توانست رهبری حزب را که در آن زمان حزب اصلی مخالف در پارلمان بود در دست گیرد.

مسائل مربوط به نحوه قدرت گرفتن بلر در صدر حزب کارگر نوین که به سازماندهی وپرورش مجموعه ای از نخبگان دست زده بود تا چند ماه پیش در پرده ابهام بود فقط پس از قطعی شدن جانشین او یعنی براون، رسانه های لندن گوشه هایی از اتفاقات منتهی به صدارت بلر را بازگو کردند.

لرد ویلسون می گوید او موفقیت اولیه خود را مدیون شگرد چانه زنی ونفوذ تشکیلاتی است. برجسته ترین استعداد تونی بلر توانایی او در ترغیب افراد به قبول کارهایی است که در ابتدا مخالف آن بودند. این همکار پیشین بلر تأکید می کند که تونی برخلاف ظاهر خندان و بی تکلفش در رقابت های سیاسی فردی بی رحم است واین خصوصیت خود را ۱۹۹۷ درحذف رقیب اصلی خود یعنی براون به نمایش گذاشت.

دوستداران بلر همیشه جهش او در سلسله مراتب حزبی را به حساب هوش واستعدادش گذاشته اند اما اعضای شاخص حزب کارگر توفیقات او را مدیون برنامه های حزب وافزایش اعتبار این تشکل در دهه اخیر می خوانند.

آنچه ازشواهد برمی آید حزب کارگر نوین یعنی نهادی که بلر وبراون ازآن برخاسته اند دورجدید حیات خود را از نیمه دهه ۹۰ با مانیفست جدیدآغازمی کند. مانیفستی که تاکنون در میدان رقابت حزبی انگلیس بی رقیب بوده است .

برشالوده این مانیفست است که نیروهاوسیاستمداران جوان وتازه ای در جزیره ظهور می کنند که هرکدام مانند بلر و براون میل شدید به ستاره شدن وپدیده شدن از خودنشان می دهند.

با انتخاب بلر به نخست وزیری، حزب کارگرنوین به سمت پایه گذاری دولتی متفاوت خیز برمی دارد که کارشناسان سیاست درمغرب زمین ازآن به عنوان دولت مدرن تعبیر می کنند، دولتی که بیش از هرچیز رنگ عصر ارتباطات را به خود گرفته بود. وظایف و کار ویژه های این دولت مدرن تمایزآشکار با کابینه های دوران پیشین دارد. به تعبیر یک کارشناس رسانه این تیپ دولت ها، دولت های مدعی مقابله با چالش رسانه های قرن بیست ویکم و ساخته و پرداخته در دنیای کانالهای خبری ۲۴ ساعته هستند.طبیعی است کادر جوان این دولت ها مانند بلروبراون نیز تلاش کنند خود را افرادی با نگاه های مدرن وبرخوردار از توانایی بالا در فن مذاکره وارتباط گیری نشان دهند.

> بلر امروز با پرونده ای از اتهام بدرقه می شود زیرا همه اروپا وانگلیس در رفتن او فقط به یک چیز می اندیشند که گره فاجعه عراق وافغانستان که در زندگی سیاسی آنها افتاده چگونه گشوده خواهد شد

ظهور وافول مرد جنجالی جزیره

تونی بلر رکورد طولانی ترین دوره زمامداری را در میان نخست وزیران حزب کارگر به خود اختصاص داده است. او در نخستین روزهای ماه مه۱۹۹۷ در حالی که فقط ۴۴ ساله بود به ۱۶ سال تسلط حزب محافظه کار بر دولت در بریتانیا پایان داد و نام جوانترین نخست وزیر این کشور بعد از نزدیک به ۲ قرن را ازآن خود کرد.

تونی بلر زمانی به داوننینگ استریت، مقر نخست وزیری بریتانیا،گام نهاد که دولت محافظه کار در نقطه حضیض محبوبیت سیاسی قرارداشت.

زمان وبخت سیاسی با رهبرتازه نفس حزب کارگر دمساز بود. آن روز یعنی نیمه دوم دهه ۹۰ فضای سیاسی انگلیس از بی برنامگی وسردرگمی مردان محافظه کار دچار یکنواختی عجیب شده بود وعرصه برای ظهور جریانی تازه نفس کاملاً مهیا بود. این عطش تغییر طلبی تا به سال های آغازین قرن جدید ادامه یافت وبه پشتوانه همین موج تحول خواهی بود که بلر توانست حزب کارگر را در۲ انتخابات دیگر درسال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۵ نیز به پیروزی برساند.

تونی بلرآن روز آگاه از اشتیاق مردم به تغییر، پیروزی اش را ارمغان تاریخ خواند و در یکی از نخستین سخنرانی هایش گفت :«حاکم ما نیستیم، حکومت از آن مردم است و ما خدمتگزاریم.»

اما طولی نکشید که بحران ها دولت بلر را در داخل وخارج احاطه کردند و او نخستین ضربه ها را در سیاست خارجی دریافت کرد. هردو پروژه نظامی بلربا بوش در افغانستان وعراق نتیجه معکوس به همراه آورد.

پیامد شکست های بین المللی بلر خیلی زود درداخل نیز آشکارشد و همکاران حزبی او زبان به انتقاد وحسابرسی گشودند، دراین زمان بود که اعلام شد صبر گوردون براون برای جانشینی تونی بلر تمام شده است و تمام مشاوران بلندپایه حزب کارگر به این نتیجه رسیدند که باید برای جلب مجدد اعتماد مردم تلاش کنند.

موقعیت ضعیف بلر در سومین انتخابات انگلیس، تردیدها درباره نارضایتی عمومی از او را کنارزد. استقبال مردم از این انتخابات بسیار کم بود و اکثریت پارلمانی حزب کارگر، کاهش فاحشی یافت.

همزمان فاجعه ای دیگر مردم ومخبگان انگلیس رادر شوک بزرگ فروبرد. در تاریخ ۷ ژوئیه ۲۰۰۵ در اثر حملات تروریستی به شبکه حمل و نقل لندن، ۵۲ نفر کشته شدند. حادثه ای که ۱۱ سپتامبرلندن نام گرفت.

در سال ۲۰۰۵ این موضوع برای همه روشن شد که بلر در مسیرسراشیبی قدرت خود قرارگرفته است.

با آغاز سال ۲۰۰۶ زمزمه رفتن بلربرزبانها افتاد ودر سال جدید ازاین سیاستمدار که روزی خدایگان مذاکره می خواندند که دراقناع مخالفان ید طولا ومهره مار دارد هیچ کاری دربرابرخیل ناراضیانش ساخته نبود، او حتی نتوانست همکاران خود رابه ادامه کار راضی کند.

ماه مه شوک جدیدی برپیکردولت بلر وارد شد که آهنگ سقوط او را سرعت بخشید هشت تن از اعضای دولت در مخالفت با سیاست های آقای بلر و در اعتراض به ادامه زمامداری وی که آن را عامل کاهش محبوبیت حزب کارگر می دانستند، از سمت های خود کناره گرفتند.

در پی آن، بین طرفداران تونی بلر و گوردون براون، وزیر خزانه داری که از وی با عنوان جانشین آقای بلر یاد می شد، جنگ و جدل های لفظی در مورد زمان استعفای نخست وزیر صورت گرفت.

بلر از بروز اختلافات داخلی در حزب کارگر، پوزش خواست اما دیگر کسی به عذر او اعتنانکرد.

آخرین سخنان او در واقع اعتراف بزرگ به شکست بود.

« من سعی می کنم به نحو احسن کار کنم. من تلاش کرده ام که در ۱۰ سال گذشته به بهترین وجه کار کنم. من نمی گویم که همیشه همه چیز درست از کار درآمده . البته که اینطور نبوده و در این مدت اشتباهاتی صورت گرفته. ولی حقیقتاً وقتی من به ۱۰ سال گذشته ام نگاه می کنم، می بینم که کارهای خوب زیادی نیز انجام شده .»

درست است که فاجعه عراق و افغانستان به عنوان بزرگترین عوامل اصلی شکست بلر خوانده شده اما پاره ای دیگر ازاشتباهات نیز در واژگونی چرخ حیات سیاسی او تعیین کننده بوده است. خطاهای اعضای کابینه او قابل چشم پوشی نبود، از زندگی خصوصی وزیران گرفته که با چند استعفا همراه شد و چهره او را گل آلود کرد، تا پرونده زدوبندها وپنهانکاری ها.

مهمترین پرونده تخلفات کابینه بلر که همچنان تحت تحقیقات پلیس است ماجرای دریافت رشوه از طرفداران دولت کارگری است و از آن جدی تر اعطای لقب های افتخاری به این افراد است. یعنی فرستادن لردهایی به مجلس اعیان در ازای جلب وفاداری سیاسی آنها.

اما اتفاق بدتر این بود که تونی بلر از پذیرش این اشتباهات خودداری کرد درحالی که او پیش ازاین دربازجویی پلیس که درباره فساد مالی تحقیق می کرد، چند بار وعده داده بود که اگر خطایی در نخست وزیری صورت گرفته باشد استعفا خواهد کرد.

اکنون کارنامه بلر در داخل ملغمه ای از ناکامی ها وکامیابی هاست که کفه باخت های آن بر درهایش سنگینی می کند .

بزرگترین دستاورد آقای بلر در سال های نخست وزیری اش گرد آوردن احزاب مخالف در ایرلند شمالی بود و از دیگر تغییرات مثبت او این بود که اسکاتلند صاحب پارلمان و ولز صاحب مجلس محلی خودش شد.

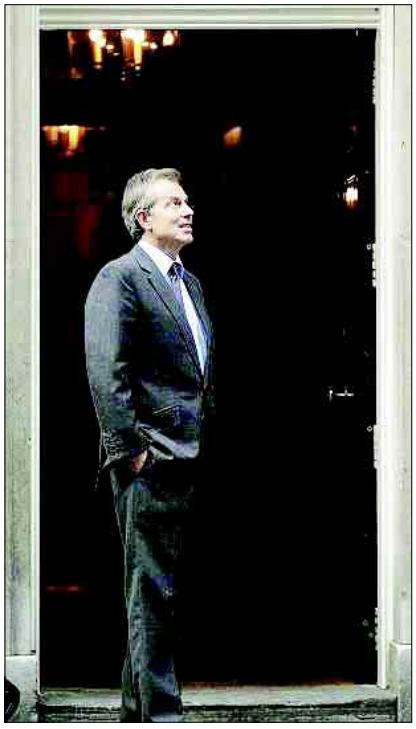

آیا حزب کارگر نوین به پایان خط رسید؟

«راه سوم» ناتمام ماند

آیندگان درباره میراث سیاسی بلر چگونه قضاوت خواهند کرد؟ بلردرعرصه سیاست انگلیس بی گمان نماینده یک تفکر بود. او از سوی جریانی قدرت گرفت که با آمدن اش سبک و شیوه ای جدید را در دنیای سیاست و زمامداری جزیره رقم زد . بلر از مکتب فکری برخاسته بودکه با عنوان راه سوم از سوی متفکری نام آشنا - آنتونی گیدنز - پایه گذاری شده است. اما آیا براستی بلر وفادار به آموزه های این اندیشه عمل کرد یا آنکه نسخه ای دلخواه از مانیفست کارگرنوین اجرا کرد. پایگاه فکری و استراتژیک «راه سوم» ترک مرام سوسیالیستی حزب کارگر بود. با این استدلال که با فروپاشی اتحاد شوروی وبلوک شرق در اروپا، نظام سرمایه داری تنها مکتب سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مطرح در دنیا شده است. این مکتب، اعتقاد داشت که رأی دهندگان طبقه متوسط و طبقه کارگر، دارای منافع مشترکی هستند. حزب کارگر نوین هم محصول و هم مجری این تفکر بود. جناحی که جان اسمیت، رهبر وقت حزب، با وجود مقاومت شدید اتحادیه های پر نفوذ کارگری، سعی داشت آن را به خط میانه هدایت کند تا به ۱۷ سال دورماندن حزب از قدرت پایان دهد.

مرگ ناگهانی جان اسمیت در اثر سکته قلبی در سال ۱۹۹۴، حزب کارگر را در شرایطی بی رهبر کرد که دو جناح چپ و راست آن درگیر مناقشات مرامی بودند. اینجا بودکه تونی بلر با همکاری گوردون براون، یکی دیگر از اعضای جوان دولت سایه تز راه سوم را پیشنهاد کردند و بلر به رهبری انتخاب شد.

درحلقه هواداران آن زون حزب، تونی بلر نخستین سیاستمداری

بود که بعد از جنگ دوم جهانی به دنیا آمده بود. اگرچه در سال های دانشجویی افکار چپ پیدا کرد و به حزب کارگر پیوست، ولی در پارلمان جناح اصلاح طلب حزب را انتخاب کرد. زندگی سیاسی تونی بلر، در دهه ۷۰ شکل گرفت یعنی هنگامی که او به بخش چپ میانه حزب کارگر ملحق شد. از کارهای تشکیلاتی بلراین بود که اصلاحات جنجالی در حزب کارگر را شروع کرد و با حذف بخش های اساسی قانون اساسی سوسیالیستی قدیمی حزب، به رویارویی با جناح چپ حزب پرداخت. در دوره دوم قانونگذاری، تونی بلر برنامه های اصلاحی خود را شدت بخشید. آنچه که به «بلریزم» شهرت یافت نگاهی نو به سوسیال دموکراسی بود تا با جهانی شدن اقتصاد و تجارت مکتبی بیگانه نماند. یکی از اقدامات جنجالی او پایان دادن به تعهد تاریخی حزب کارگر به ایجاد شغل برای همه وتعهد به ملی کردن صنایع بود و در کنار آن برچیدن بسیاری از مقررات به اصطلاح دست و پا گیر استخدامی و تجاری. و این تغییر نگرشها به تصویب کنفرانس حزبی رسید. این تحولات عملاً حزب کارگر بریتانیا را از یک حزب متمایل به چپ به حزبی «میانه رو»، یا از دیدمخالفان چپگرای بلر به حزبی «متمایل به راست»، تبدیل کرد.

اما در سال های بعد، تغییراتی در دیدگاه و رفتار بلر بروز کرد. هواداران تونی بلر معتقدند که اصلاحات وی در حزب با تحولات اجتماعی در بریتانیا بخصوص کاهش شکاف سنتی بین طبقه کارگر و طبقه متوسط منطبق بود و به همین جهت توانست نظر رأی دهندگان را به خود جلب کند. اما در مقابل منتقدان بلر گفته اند که تحول در دیدگاه حزب کارگر باعث شباهت دیدگاه آن به نظرات احزاب لیبرال آمریکاشد. با وجود مخالفت جناح چپ، تونی بلر برنامه اقتصادی حزب کارگر را به سوی قبول اصل بازار آزاد هدایت کرد، او آگاه از احساس نومیدی که سال ها شکست های انتخاباتی در حزب به وجود آورده بود گفت تا زمانی که سرنوشت حزب کارگر و مردم بریتانیا را دوباره همسو نکند و انتخابات بعدی را نبرد، همین اصلاحات را دنبال خواهد کرد. تونی بلر مدعی است که ویژگی برنامه اصلاحات در آن بود که همه از آن سهمی ببرند. اما واقعیت این است که اقتصاد انگلیس درپایان دوره او با چالش هایی از تورم و رکود روبرو شد و پرونده نارضایتی اقتصادی در مخالفت های سیاسی افزوده شد . تردیدی نیست در چارچوب اندیشه راه سوم تونی بلر موجب تغییرات رادیکالی در بریتانیا شد... ولی آنچه مهم است و رسانه های انگلیس بیش از دیگر رسانه ها ناکامی او را به زبان می آورند در آینده از تونی بلر در ارتباط با اتفاقاتی که در سیاست خارجی از بریتانیا افتاده به مراتب بیشتر مؤاخذه خواهد شد تا به خاطر اقداماتش در داخل بریتانیا ودرقالب تفکرراه سوم.

اتحاد پر درد سر

محمد نوری

بلر مسیر سیاست خارجی جزیره را تغییرداد . در روز وداع او سؤال معما گونه این است که اندیشه این نوع دوستی بی سابقه با آمریکا چگونه در ذهن بلر نقش بست و او با چه استدلال وتوجیهی شالوده این پیوند را ریخت.

دست کم اکنون که ثمره تلخ این میوه اتحاد چشیده شده بسیاری از بریتانیایی ها از روابط نزدیک تونی بلر با جورج بوش خوشحال نیستند.

البته دوستی آمریکا وانگلیس واقعیتی تاریخی است . جزیره با آن که درقلب اروپا واقع شده اما در سیاست خارجی خود به معنای واقعی جزیره ای جدابافته از اروپا بوده وهمواره آهنگ حرکت خود را واشنگتن تنظیم کرده است.

هرگاه رهبران سیاسی بریتانیا مجبور شوند بین آمریکا و اروپا یکی را انتخاب کنند، آمریکا برنده خواهد بود. همان طور که چرچیل و مارگارت تاچر این کار را کردند.

بنابراین همراهی آمریکا وانگلیس دراین دوره ادامه یک سنت وتجدید یک سیاست تاریخی است، اما بلراین دوستی را عمق ودامنه دیگر بخشید. اوطرحی از اتحاد همه جانبه آنگلوساکسونی به نمایش گذاشت .

تا شروع جنگ عراق و ۱۱ سپتامبر این همگرایی، سیر آرام تاریخی خود را طی کرد چنان که آن روزها تونی بلر و بیل کلینتون رئیس جمهور سابق آمریکا رابطه بسیار نزدیکی برقرار کردند. نخستین گام برای تحکیم بیشتر این رابطه در سال ۱۹۹۹ یعنی هنگامی برداشته شد که نیروهای پیمان ناتو بدون حمایت سازمان ملل متحد، به صربستان حمله کردند.

بلر این حمله را بر اساس ملاحظات بشردوستانه موجه خواند اما پس از ۱۱ سپتامبر و در جنگ افغانستان وبویژه عراق است که یک جهش معما گونه دراین دوستی شکل می گیرد.

از فردای یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ تونی بلر هنگامی که جورج بوش در صدد حمله به عراق برآمد و با آن که صدها هزار نفر در بریتانیا در تظاهرات ضد جنگ شرکت کردند تمام کوشش خود را برای متقاعد کردن نمایندگان پارلمان به لزوم مداخله در عراق به کار برد و در پارلمان بریتانیا چنین گفت:«آنها می خواهند این موضوع را باور کنیم که برخلاف سوابق و برخلاف اطلاعات ما، او (صدام حسین) به طور یک جانبه تمام سلاح های خود (تسلیحات مخرب جمعی) را از بین برده است. من می گویم چنین ادعایی عجیب و بی معنی است. اکنون وقت تردید نیست. ما باید برای نشان دادن آنچه آن را درست می دانیم سرسختی نشان دهیم، ما باید نشان دهیم که با ظلم و دیکتاتوری ها و تروریست ها که شیوه زندگی ما را به مخاطره می اندازند مقابله خواهیم کرد.

حال این سؤال مطرح است که چرا بلر به چنین هم پیمانی تن داد؟

بدون شک ۱۱ سپتامبر جهانی جدید شکل داد نگاه وجهان بینی بلرنیز درتحلیل این جهان نو به بافت فکری مردان آن سوی آتلانتیک بسیار شبیه بود . همین نقطه عزیمت یک هم پیمانی بود وکافی بود تا نومحافظه کارانی که در آن سوی غرب برای یک تهاجم آماده بودند دست اتحاد به سوی بلر آورند .

به گفته یکی از کارشناسان انگلیس وقایع یازده سپتامبر لحن بلر را عوض کرد و خیلی ها لحن جدید او را به موعظه گویان آمریکا تشبیه کردند.

بلر جوهره تفکر نومحافظه کاران را که استفاده از زور برای تعقیب مخالفان آمریکا بود با تمام وجود پذیرفت. این گفته های او گویای همه واقعیت است : «تروریسم جمعی، یک بلای تازه جهان امروز است. عاملان آن متعصبانی هستند که در برابر حرمت جان افراد بشر، کاملاً بی تفاوتند. کشورهایی که مطابق اصول دموکراسی اداره می شوند، باید برای جنگ با این بلیه و محو آن از کره زمین به اتفاق مبارزه کنند.»

اگرلندن در عصر بلربه زوج واشنگتن تبدیل شد از آن رو بود که بلر به جز عراق و افغانستان درهمه سطوح با نومحافظه کاران همراه و همرأی شد، چنانکه نظر بلر در مورد تسلیحات مخرب جمعی و کشورهایی که جهان را تهدید می کنند با نظر جورج بوش رئیس جمهور وقت آمریکا همخوانی زیادی داشت، به همین دلیل همه عوارض این سیاست ها نیز گریبان او راگرفت.